

# مقدمه بر ترجمه قرآن



نوشته ریچارد بل  
بازنگری و بازنگاری. مونتگمری وات  
ترجمه بهاء الدین خرمشاهی



## اشاره

آنچه در این جا به دنبال این اشاره کوتاه، مطرح می‌گردد، پیشگفتار و ترجمه فصل اول از یکی از آثار معروف قرآن پژوهی غربیان است. یعنی کتاب مقدمه بر ترجمه قرآن اثر ریچارد بل اسلام شناس و قرآن پژوه نکتهدان اسکاتلندی. او پس از عمری تحقیقات اسلام شناسی و قرآن شناسی، در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹ کتابی در دو مجلد با عنوان: ترجمه قرآن، همراه با آرایش مجدد سوره‌ها در ادینبور و [=ادینبورگ اسکاتلند] انتشار داد. اما در این کتاب همه یادداشت‌هایی را که ثابت کننده آرا و نظریات او درباره چون و چند آرایش مجدد سوره‌ها بود انتشار نداد، ولی در دهه بعد در سال ۱۹۵۳ در همان شهر کتاب جدیدی به نام مقدمه بر ترجمه قرآن انتشار داد که کما بیش تکمیل کننده کار پیشین است. پس از درگذشت او شاگرد دانشمند و اسلام شناس و سیره نگار او مونتگمری وات اثر او را بازنگری و بازنگاری کرده است. او با توجه به سیره پیامبر اکرم (ص) که در دو جلد به نام‌های محمد (ص) در مکه و محمد (ص) در مدینه نوشته است، و کتاب دیگرش محمد (ص) پیامبر و سیاستمدار و نیز آثاری که درباره روابط و گفت و گوی مسیحیت و اسلام و

کلام اسلام نگاشته است، اسلام شناسی عالی قدر است و علاوه بر عمق و وسعت تحقیق یک فرق فارق و اساسی با اغلب مستشرقان و اسلام شناسان از جمله با همین استادش ریچارد بل دارد، و آن این است که اسلام را دین حق و حقانی و قرآن را کلام حق و وحیانی می‌داند. چنان که همین نکته را در پیشگفتاری که می‌خوانید، مطرح کرده است.

راقم این سطور از پیشنهاد مرکز ترجمه قرآن، برای ترجمه این کتاب ارزشمند به فارسی، استقبال کرد. امید است به عنایت ربانی، بتواند این ترجمه را که اکنون به نیمه رسیده است به پایان برساند. نیز مدیر دانشور مرکز صلاح دیدند که ترجمه این کتاب، فصل به فصل در ترجمان وحی به طبع برسد.

در مجموع از کل کتاب چند پاراگراف و عبارت که با ضروریات دین مقدس اسلام، تعارض داشت و از نگاه تیز بین جناب شارح و تحریر کننده کتاب یعنی مونگمیری وات دور مانده بود، در ترجمه حذف شد. این محذوفات در مجموع بسیار ناچیز است و هیچ مضمون علمی و محتوای مهمی ندارد که نیارودن آنها غیبی باشد.

ترجمه فارسی آیات قرآن، از ترجمه راقم این سطور برگرفته شده است.

مترجم



#### □ پیشگفتار طبع ویراسته

هنگامی که پیشنهاد یک طبع ویراسته از «مقدمه ریچارد بل بر (ترجمه قرآن)» برای نخستین بار در گفت و گویی با مدیر مرکز نشر دانشگاهی ادینبورو [= ادینبورگ] به میان آمد، اندیشه انجام کاری برای حفظ نقش و نفوذ علمی آن دانشمند بزرگ، به نظر جذاب آمد، به ویژه آن که موفقیت شاگردان تئودور نولدکه [قرآن پژوه و مؤلف تاریخ قرآن به زبان آلمانی] در بازنگری و ادامه دادن به پژوهش او به من قوت قلب می‌داد. ریچارد بل استاد گرانقدر من بود که من اغلب مطالعات و تحقیقات عربی‌ام را با ارشاد او انجام داده‌ام و همو بود که مرا در تدارک و تدوین پایان‌نامه‌ام که سرانجام با نام اختیار و تقدیر در صدر اسلام (*Free will and Predestination in Early Islam*) انتشار یافت راهنمایی کرد. در یک دو نکته هست که من

نمی‌توانم نظریه‌های او را دربارهٔ قرآن بپذیرم و آنها را در مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخیابی [جمع و تدوین] قرآن، بازنگری و نقد نظریه‌های ریچارد بل» (در نشریهٔ انجمن همایونی آسیایی، ۱۹۵۷، ۴۶-۵۶) بیان کرده‌ام. بالنتیجه به نظرم این روش بهتر آمد که همانند فریدریش شوالی F. Schwally رفتار کنم، یعنی در سراسر این بازنگری و بازنگاری به نام خود سخن بگویم [یعنی راوی «من» باشم] و به استادم ریچارد بل به صورت سوم شخص اشاره کنم، به ویژه در جاهایی که با نظر او مخالفت دارم. این خدمت خالصانه به چنین دانشمندی در واقع مستلزم جدی گرفتن آراء و اندیشه‌های او و نقادی آزادانه و صریح آنهاست. امیدوارم این بازنگری و بازنگاری، نسل جدید محققان را در شناخت اهمیت تجزیه و تحلیل سخت‌کوشانهٔ بل از قرآن کریم یاری برساند.

با وجود این که [در سراسر این کتاب] من با نام خویش «و به عنوان راوی» سخن می‌گویم، و فقط چند پاراگراف هست که بدون تغییرات جزئی عیناً درج گردیده است، اما هستهٔ اصلی کتاب اساساً همان کار و اثر بل است. هر چند من بخش‌هایی از زمینه‌های این اثر را در پیوند با سیرهٔ حضرت محمد(ص) ملاحظه کرده‌ام، و در مسائلی که بل [برای نخست بار] مطرح کرده است، به دقت تأمل کرده‌ام، ولی برای این بازنگری و بازنگاری هیچ تحقیق ویژه‌ای انجام نداده‌ام. افزایش‌ها غالباً مطالب ساده و در عین حال لازمی است که برای چنین «مقدمه»‌ای مناسب است، نظیر آوردن کتاب‌شناسی‌های تفصیلی‌تر. همچنین کوشیده‌ام که مباحث کتاب را منطقی‌تر طرح و تدوین کنم. من معتقدم که متن اصلی بل مبتنی بر متون درس‌ها و سخنرانی‌هایش برای دانشجویان بوده که اندکی پیش از وفاتش، در ایامی که انجام فعالیت‌های علمی و ادبی دیگر دشوار شده بود، آنها را مدون و اندکی پیراسته‌تر ساخته است.

یک تغییر عمده در صورت بیان یعنی ظاهر تعبیر او [در مورد قرآن کریم] به نظرم مطلوب آمد. و آن این است که بل در سخن گفتن از قرآن به عنوان اثر طبع حضرت محمد[ص]، از پیشروان اروپایی‌اش، لااقل در همین مقدمه، تبعیت کرده‌است. اما با چند اظهار نظر که خودم از او شنیدم، به این نتیجه رسیدم که او به میزان محتنا بهی با برداشت‌هایی که من دربارهٔ [صدق و صحت] پیامبری حضرت محمد[ص]، بیش از همه در کتاب وحی اسلامی در جهان جدید (*Islamic Revelation in Modern World*) عرضه داشته‌بودم، همدلی [و موافقت] دارد. با افزایش عظیم تماس‌های بین مسلمانان و مسیحیان در طی ربع قرن اخیر، دیگر این امر برای

هر محقق مسیحی الزامی شده است که به عبث خوانندگان مسلمان را نرنجانند، بلکه تا آن جا که مقدور است احتجاجاتش را در هیأتی که برای آنان پذیرفتنی است عرضه بدارد. اینک ادب و جهان‌نگری مسالمت‌جویانه قطعاً ایجاب می‌کند که ما نباید از قرآن به عنوان فرآورده ذهن و ضمیر حضرت محمد [ص] سخن بگوییم؛ بلکه من برآنم که تحقیق سالم [و پژوهشگری بی‌طرفانه] هم همین را حکم می‌کند. بنا بر این من همه عبارات و تعبیراتی را که به تصریح یا تلویح می‌رسانده است که حضرت محمد [ص] مؤلف قرآن بوده است، همچنین آنهایی را که از «منابع» [الهام و اقتباس] او و از عوامل مؤثر بر او سخن می‌گفته است، تغییر داده یا حذف کرده‌ام. از سوی دیگر من معتقدم که موجه است اگر ما از «تأثیرات» جهان خارج بر محیط عربستان سخن بگوییم. و به همین ترتیب ملاحظه «تحول و تکامل» در نگرش جامعه مؤمنان، موجه است؛ و چنین تحول و تکاملی لاجرم ایجاب می‌کند که [لحن و] تأکید وحی نیز دگرگونه باشد.

یک افزوده جدید هم فهرست موضوعی پایان کتاب است که به آیات قرآنی ارجاع دارد. در تهیه و تدارک این فهرست، از فهرست مندرج در کتاب تعلیم قرآن *Teaching of the Qur'an* (لندن، ۱۹۱۹) اثر وایتبرخت استانتون Weitbrecht Stanton سود برده‌ام. و کوشیده‌ام کاری مشابه با آن تهیه کنم. با این فرق که با نگرش و تعلقات خاطر امروزین هماهنگ‌تر باشد.

قواعد «حرف نویسی» کلمات عربی اساساً همان است که در طبع دوم دایرة المعارف اسلام (لندن، ۱۹۶۰ به بعد) به کار می‌رود، با اندکی جرح و تعدیل. در ارجاعات قرآنی، هر جا که آیه شمار قرآن طبع فلوجل با آیه شمار طبع استاندارد مصحف قاهره فرق داشته، آن شماره متفاوت را، پس از شماره آیه مصحف قاهره با یک ممیز [مانند این نشانه /] افزوده‌ام.

از لطف آقای آلفوردت. ولش Alford T. Welch به خاطر بازنگری در فهرست سوره‌ها و نیز اظهار نظرها و رهنمودهای عام سپاسگزارم. همچنین از تلاش دوشیزه هلن پرات Miss Helen Pratt به خاطر تایپ بسیار دقیق بخش اعظم متن، و نیز فهرست موضوعی. و از نظر دست اندرکاران طبع و نشر این اثر مناسبت داشته است که این مقدمه در سلسله Islamic Surveys Series منتشر شود زیرا که اهدافشان بسیار مشابه است.

و. مونتگمری وات W. Montgomery Watt

## □ فصل اول: زمینه تاریخی

## ① اوضاع و احوال جهانی

قرآن کریم در اوایل قرن هفتم میلادی در شهر مکه و مدینه واقع در غرب و مرکز عربستان نازل گردید. در همان روزگاران هیأت مبلغان کولومبا Columba دین مسیحی را در اسکاتلند و شمال انگلستان تبلیغ می‌کردند، و هیأت مبلغان اگوستین اهل کانتربری مسیحیت را از کنت Kent به سوی شمال غرب گسترش می‌دادند. در فرانسه پادشاهان مروونژی Merovingian به سلطنت اسمی دلخوش بودند. امپراتوری رومی غربی، تسلیم بربرها شده بود، ولی امپراتوری رومی شرقی یا بیزانس که پایتختش در قسطنطنیه بود از حملات آنان در امان مانده بود. این امپراتوری در عهد فرمانروایی ژوستینیان (۵۲۸-۵۶۵م) به صورت قدرت و تمدنی مستقر درآمده بود، ولی در نیم قرن پس از درگذشت او، دچار انحطاط گردید که بخشی به علت حملات سایر بربرها و بخشی به خاطر ناآرامی‌های درونی و فرمانروایان بی‌کفایت بود.<sup>۱</sup>

بیزانس شرقی رقیب نیرومندی داشت که همان امپراتوری ایرانیان در عهد ساسانی بود، که از عراق و بین‌النهرین در غرب تا مرزهای شرقی ایران کنونی و افغانستان گسترده بود. پایتختش تیسفون (مداین) بود که در حدود ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی مقرر بغداد (که قرن‌ها بعد ساخته شد) قرار داشت. تاریخ خاورمیانه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی دستخوش کشاکش بین این دو قدرت بزرگ بود. در اواخر دوره ژوستینیان صلحی پنهان سه ساله مورد توافق طرفین قرار گرفت، ولی پایدار نماند و جنگ نهایی بین آنان در گرفت که به مرگ امپراتور روم در سال ۶۰۲ منتهی گردید. خسرو دوم پادشاه ساسانی با استفاده از ضعف بیزانسی‌ها، بنای مخالفت و دشمنی با رومیان نهاد و بهانه‌اش گرفتن انتقام خون امپراتور موریس بود که در آغاز حکومتش از او حمایت دیده بود. فوکاس (۶۰۲-۶۱۰م) که موریس را از فرمانروایی برکنار کرده بود، با سرد مهربی مردم و حتی طغیان آنان در داخله کشور خود مواجه بود و در موقعیتی نبود که حمله ایرانیان را دفع کند. آسیای صغیر میدان تاخت و تاز اقوام مختلف بود. در عهد حضیض اقبال دولت بیزانس در سال ۶۱۰، هراکلیوس، فرزند حکمران آفریقای شمالی، با نیروی دریایی‌اش در قسطنطنیه پیاده شد، و فوکاس خلع شد و

۱. قس:

هراکلیوس تاج امپراتوری برسر نهاد. و در عهد او بود که دولت اقبال به رومیان روی آورد. مع الوصف بیزانس مشکلات و مصایبی در پیش داشت. ایالات اروپایی آن در معرض دست اندازی ها و تاخت و تازهای بربرها از شمال بود و سال ها طول کشید تا هراکلیوس توانست در برابر ایرانیان تاب پایداری پیدا کند. ایرانیان در همین اوان آهنگ جنوب کردند و سوریه و مصر را در سال ۶۱۴ فتح کردند. تاراج بیت المقدس پس از طغیان در برابر پادگان ایرانی و کشتار سکنه آن، و از دست رفتن صلیب واقعی عیسی (ع)، عواطف مسیحیان را در سراسر امپراتوری بیزانس برانگیخت و هراکلیوس را قادر ساخت که نیروهایش را سر و سامان تازه ای بدهد. او پس از سرکوب قوم اوار Avar که قسطنطنیه را از شمال تهدید می کردند، در سال ۶۲۲م در برابر ایرانیان قد علم کرد. در یک سلسله جنگ در آسیای صغیر، به موفقیت هایی دست یافت، ولی ایرانیان در سال ۶۲۶م قسطنطنیه را به مدتی کوتاه و بدون نتیجه محاصره کردند. هجوم جسورانه هراکلیوس در سال ۶۲۷م به عراق، در نهایت به شکست سپاه ایران انجامید. هر چند هراکلیوس به زودی عقب نشست، فشارهای ناشی از سلسله جنگ های طولانی رفته رفته در امپراتوری ایران محسوس افتاد. در فوریه ۶۲۸م خسروی دوم ساسانی کشته شد، و پسرش که جانشین او شد با حریفان متعدد مواجه شد و خواهان صلح و سازش گردید. کشمکش عظیم سرانجام پایان گرفت و برد با بیزانسی ها بود. مذاکرات مربوط به تخلیه ایالات بیزانس تا اوایل ۶۲۹م به طول انجامید و در سپتامبر همان سال هراکلیوس پیروزمندانه وارد قسطنطنیه شد. جاده مقدس منتهی به بیت المقدس در مارس ۶۳۰م باز پس گرفته شد.

کشمکش دو قدرت بزرگ، بیش از آنچه در بادی نظر برمی آید، برای سیاست عربستان معنی داشت. این کشمکش در واقع قابل مقایسه با کشاکشی است که بین بلوک شوروی و قدرت های آتلانتیک در دهه های پس از جنگ دوم جهانی حاکم بود. همان طور که هر یک از طرفین در عصر جدید می کوشید که از حمایت کشورهای نسبتاً کوچک بی طرف برخوردار شود، در عصر قدیم در قرن های ششم و هفتم میلادی هم هر یک از طرفین می کوشید که منطقه نفوذش را در عربستان گسترش دهد و منطقه نفوذ حریفش را کاهش دهد. با قبایل بیابانی عربستان چندان کاری نمی شد کرد مگر حفظ آنان، و این کار را [دولت روم] با کمک مالی به گروه های نیمه چادر نشین و کوچ نشین در مرزهای صحرا انجام می داد که جلوی هجوم آنان را به داخل کشور بگیرد، یعنی با غسانیان در مرز بیزانس در حجاز و سایر مناطق و

با لخمیان که مرکزشان در حیره بود در مرزهای ایرانی چنین معامله‌ای می‌کرد. در حاشیه عربستان انواع و اقسام امکانات کسب نفوذ وجود داشت. در حوالی سال ۵۲۱م امپراتوری مسیحی حبشه سرزمین‌های آباد یمن را در جنوب غربی عربستان تصرف کرد و این کار را با وجود اختلافات عقیدتی - دینی با حمایت کامل و شاید تشویق امپراتوری بیزانس انجام داد. یمن تا حدود سال ۵۷۵م تحت حکومت حبشیان باقی ماند، و سپس بالشکر کشی در یابی ایرانیان، حبشیان از آن جا بیرون رانده شدند. ایران کنترل بخش‌هایی از شهرهای کوچک در کرانه شرقی و جنوبی عربستان را هم به دست آورد. این امر به آسانی از طریق حمایت از یک جناح [بومی] طرفدار ایران انجام می‌گرفت. حادثه مربوط به عثمان بن حویرث در سال ۵۹۰م از این قرار بود که بیزانسی‌ها کوشیدند که با مدد رساندن به او که حاکم دست‌نشانده مکه بود، مکه [و طبعاً عربستان] را به کنترل خود در آورند. توجه و تعلق خاطر مکیان به مبارزه دو امپراتوری در عبارتی از قرآن کریم (سوره روم، آیات ۵-۱) انعکاس یافته است. از دیرباز این آیات را ناظر به پیشگویی و اخبار از غیب در باب پیروزی نهایی روم یا بیزانسی‌ها می‌شمردند.<sup>۱</sup> و چه بسا یک دو اشاره به جنگ [آنان با ایرانیان] هم [در قرآن کریم] وجود داشته باشد. بخشی از موفقیتهای بعدی حضرت محمد [ص] در عربستان چه بسا ناشی از این واقعیت است که با انقراض امپراتوری ایران در سال ۶۲۸م، اغلب جناح‌های طرفدار ایران برای جلب حمایت، رو به حضرت محمد [ص] آوردند و مسلمان شدند.

## ۲ زندگی در عربستان

دین اسلام به قول عامه وابسته به زندگی بیابانی است، و هر چند عنصری از حقیقت در این تلقی هست، اگر درست غوررسی نشود، گمراه کننده است. اسلام تقریباً همواره و در رجه اول دینی است و وابسته به شهرنشینان، و توجه ناچیزی به نیازهای خاص کشاورزان و چادر نشینان گله دار و شبان دارد. نخستین مهد اسلام مکه بود که در آن عصر کانون تجاری فوق العاده شکوفایی بود؛ و دومین مهد آن - مدینه - واحه‌ای ثروتمند و تا حدودی برخوردار از [رونق] تجارت بود. مع الوصف هم مکه و هم مدینه پیوندهای عمیقی با قبایل پیرامون خود داشتند.

۱. یک دگر خوانی (اختلاف قرائت) با تفاوت یک نقطه معنای نقطه مقابل این را می‌دهد؛ ولی این قرائت بسیار بعید است درست باشد. چرا که در هیچ تاریخی در حوالی زمانی که این آیات نازل شده، شکست مهمی از ایرانیان در کار نبوده است.

در اواخر قرن ششم میلادی بازرگانان بزرگ مکه کنترل انحصاری تجارت را در تردد از حاشیه ساحلی غربی عربستان بر کرانه مدیترانه در دست داشتند. به کوچ زمستانی و تابستانی کاروان‌ها در سوره قریش، آیه ۲، اشاره شده است، یعنی کوچ [یا ییلاق و قشلاقی] که سنتاً و به ترتیب به سمت جنوب و شمال انجام می‌گرفت. راه جنوبی تا یمن امتداد داشت، اما یک راه فرعی به سمت حبشه هم وجود داشت، و احتمالاً حمل و نقل کالا از هند از طریق دریا هم برقرار بوده است. این راه احتمالاً از آن روی اهمیت یافته بود که راه بدیل دیگر، که از خلیج فارس تا حلب ادامه داشت، بر اثر جنگ بین بیزانسی‌ها و ایرانیان ناامن شده بود. اهل مکه برای آن که بتوانند از این راه‌های دراز کاروان‌رو با امن و آسایش استفاده کنند، ناچار بودند که با قبایل چادر نشین که قادر به حفظ امنیت کاروان‌ها در بخش‌های مختلف این راه بودند، در صلح و صفا و مناسبات حسنه به سربرند. البته این ضامنان امنیت، دستمزد زحماتشان را دریافت می‌داشتند، ولی به نظر می‌رسید که اعتبار و قدرت نظامی مکیان، در جنب کاردانی سیاسی‌شان، کارایی هموار این نظام را تضمین می‌کرد.

این واقعیت که نخستین خطاب‌های قرآن، به دست اندرکاران تجارت است، در زبان و مضامین آن انعکاس دارد. به یک مورد از اشاره قرآن به رونق تجاری مکه و کاروان‌هایش پیش‌تر اشاره کردیم. یکی از محققان آمریکایی، به نام سی. سی. توری C. C. Torrey تحقیقی درباره اصطلاحات تجاری - کلامی در قرآن<sup>۱</sup> *The Commercial Theological Terms in the Quran* انجام داده، و به این نتیجه رسیده است که آن اصطلاحات بیانگر نکات اساسی اعتقادی است، و نه صرفاً استعاره‌های گویا و روشنگر. در میان این گونه تصریحات و تأکیدات قرآنی، این مضامین وجود دارد: اعمال انسان‌ها در کتابی ثبت می‌شود؛ داوری فرجامین یک نوع حساب و کتاب است؛ هر انسانی حساب و کتاب یا کارنامه خویش را دارد؛ ترازوهای محاسبه و حسابرسی برپا خواهد شد (چنان که در کسب و کار دنیوی برای مبادله پول و کالاها ضرورت دارد) و اعمال انسان سنجیده می‌شود؛ هر نفسی در گروه‌کارهایی است که انجام داده است؛ اگر کارهای یک فرد صواب باشد، به ثواب نایل می‌گردد، یعنی اجر می‌یابد؛ حمایت از آرمان پیامبر [ص] در حکم قرض دادن به خداوند است.<sup>۲</sup>

۱. لیدن، ۱۸۹۲م. (رساله دکترا در یکی از دانشگاه‌های آلمان)  
 ۲. از جمله - حسابداری در سوره حاقه، آیه ۱۹، ۲۵؛ سوره انشقاق، آیه ۷، ۱۰. شمارش، سوره حاقه، آیه ۹۰، ۲۶؛ سوره انشقاق، آیه ۸. ترازو، سوره انبیاء، آیه ۴۷؛ سوره قارعه، آیه ۶، ۸؛ گروهی رهن، سوره طور، آیه ۲۱ با سوره مدثر آیه ۳۸ با استخدام کردن و اجر، سوره ۵۷، آیه ۱۹، ۲۷؛ سوره انشقاق، آیه ۲۵؛ سوره نین، آیه ۶. قرض، سوره بقره، آیه ۲۲۵؛ سوره مائده، آیه ۱۲؛ سوره حدید، آیه ۱۱، ۱۸؛ سوره تغابن، آیه ۱۷؛ سوره مزمل، آیه ۲۰.



اهل مکه در عین حال که روابط کسب و کاری مداوم با قبایل داشتند، پیوندهای عمیق تری هم با زندگی بیابانی داشتند. فقط یک دو نسل بود که زندگی چادر نشینی و بیابانی را رها کرده و در مکه استقرار یافته بودند. از بسیاری جنبه‌ها، مردم مکه هنوز نگرش چادر نشینان را حفظ کرده بودند. بیماری [اجتماعی] و نارضایی عام که در مکه وجود داشت، چه بسا عمدتاً ناشی از برخورد و حتی تعارض بین عرف چادر نشینی و شیوه جدید زندگی تجارت پرورد بود. این شیوه زندگی چادر نشینی - قبیله‌ای است که در قرآن کریم مفروض گرفته شده است. چادر نشینی و کوچ نشینی یکی از دستاوردهای بزرگ زندگی اجتماعی انسان است. *آرنولد توین بی* از آن به عنوان *فتح الفتوح* یاد کرده است. چرا که مستلزم اهلی کردن حیوانات، به ویژه شتر بوده است و این کار باید در زمانی صورت گرفته باشد که انسان‌ها در واحه‌ها زندگی کرده باشند و تا حدودی بر کشاورزی متکی بوده باشند. و می‌توان تصور کرد که هنگامی که شرایط زندگی در واحه‌ها دشوارتر شده، شترداران آن را ترک کرده‌اند و به زندگی دشوارتر، یعنی زندگی در بیابان و بادیه پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> فقط پیشرفتگی هنر زندگی در جامعه می‌تواند انسان را قادر سازد که موفق به زندگی در بیابان شود. یکی از دلایل عظمت اسلام، به عنوان دین، این است که فضایل انسانی صیقل یافته در زندگی بیابان را گرفت و آنها را مقبول طبع مردم دیگر ساخت.

اساس زندگی در بیابان، شبانی و پرورش شتر است. قوت غالب چادر نشین شیر شتر است. فقط گاه‌گاه گوشت شتر هم خورده می‌شود. چادر نشینان با فروش شترهای اضافی، یا با دریافت حق الزحمه تضمین امنیت کاروان‌هاست که شاید بتوانند از واحه‌ها خرما یا حتی تجملاتی چون شراب بخرند. گوسفند و بز هم نگهداشته می‌شده ولی اینها را باید در حاشیه بیابان که چاه آب پیدا می‌شد، نگه می‌داشتند. از سوی دیگر چادر نشین یا کوچ نشین شتردار می‌توانست در فصل‌های معینی از سال به صحرای شنزار (*نفود*) برود که در آن جا چاهی وجود نداشت. در فصل‌های بارانی یا بهار (*ربیع*)، بسیاری از وادی‌ها و مسیل‌ها گیاهان فراوان اما کم دوامی داشتند. شترها می‌توانستند از آن مناطق غذا و آب کافی برای تغذیه خود و سپس صاحبانشان فراهم آورند و از تشنگی بربهند. بارش باران در عربستان گهگیر است، و چادر نشین ناچار است که تحرکاتش را بر مبنای بارش متغیر آن در هر فصل خاصی قرار دهد. به محض این که سبزه و گیاه بهاره تمام شد، چادر نشینان مجبورند به سرزمین‌های دیگر

1. *A. Study of History*, London, 1934, iii. 7 - 22, esp. 13f.

که چاه آب و گیاهان دائمی دارد بکوچند. از آن جا که شتر در زندگی مردم عربستان این نقش اساسی را دارد، اشارات قرآنی به انعام را باید در درجه اول راجع به شتر گرفت.

نظر به فشار مداوم جمعیت به ذخایر غذایی، تنازع برای حفظ بقا در برابر رقیبان پایان ناپذیر بود. انسان‌ها به خاطر دفاع مشترک در برابر دشمنان و همیاری با یکدیگر در برابر طبیعت، خود را به گروه‌هایی عمدتاً بر مبنای خویشاوندی تقسیم کرده‌اند. حمله و غارت گروه‌ها به همدیگر برای عرب‌ها تقریباً ورزش ملی بود. عملکرد محبوب آنان این بود که گروهی به شیوه‌ای غیر مترقبه با نیرویی مقاومت ناپذیر به نقطه یا منطقه ضعیف گروه دیگر حمله می‌برد، طبعاً شتر بانان بدون رودربایستی و ترس از آبرو و پا به فرار می‌گذاشتند، زیرا نیروی دشمن عظیم و بنیان کن بود، و سپس غارتگران و حمله‌آوران شترها را با خود می‌بردند. جمعیت هر گروه کارآمدی نسبتاً کم بود، ولی گروه‌های کوچک برای اهداف مختلف، بر مبنای خویشاوندی و اشتراک در نسب واقعی یا صوری که به حدی مشترک می‌رسید، با هم همدست می‌شدند. به گروه‌های مختلف بطن و عشیره و قبیله و مجمع القباایل می‌گفتند. یک قبیله علاوه بر داشتن اعضای اصلی که زاده و پرورده همان قبیله بودند، مشتمل بر عده‌ای نیز بود که به قصد حمایت طلبی به آن پیوسته بودند. این پیوستگان را حلیف (هم پیمان) یا جار (پناهنده) و مولی می‌گفتند. مجمع القباایل بر مبنای مساوات (لا اقل اسمی) با فرد یا گروهی متحد می‌شدند، حال آن که پیوستگان به قبیله از بعضی جنبه‌ها فروتر شمرده می‌شدند.

حمایت گروهی، نه فقط در بیابان‌های عربستان، بلکه حتی در شهری چون مکه، و واحه آبادانی چون مدینه از ضروریات زندگی بود. این حمایتگری مبتنی بر اصل قصاص «چشم در برابر چشم» مندرج در کتاب مقدس (عهد عتیق، سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۲۴ به بعد) بود. اصل قصاص، همراه با مسؤلیت جمعی یک شیوه نسبتاً کارآمد برای حفظ صلح در بیابان و جلوگیری از جنایات عمدی بود. طبق رأی و نظر بدویان، فی نفسه نیاز یا ضرورتی برای حرمت حیات انسانی در کار نبود، ولی هر کس می‌باید از آسیب زدن یا کشتن دیگری به شرطی پرهیز می‌کرد که او هم قبیله یا از قبیله‌ای متحد و هم پیمان، یا متعلق به گروهی نیرومند و قادر به گرفتن انتقام بود. درک و شناخت این نظام و متفرعات آن برای بازشناسی و آرگگذاری بسیاری از رویدادها در کار و کارنامه حضرت محمد [ص] ضرورت دارد. او اگر می‌توانست علی رغم وجود مخالفت‌ها و مخالفان در مکه تاب بیاورد، از آنرو بود که

قبیله اش «هاشم» - هر چند بسیاری از افرادش مخالف و منکر دین جدید او بودند - الزام اخلاقی داشت که انتقام هر آسیبی را که به او می‌رسید، بگیرد. در عین حال این نظام از مجازات حاکمان مکه و مدینه هم جلوگیری می‌کرد. اگر رئیس شورای حاکمیت در مکه، حتی با موافقت کل شورا، سعی می‌کرد که مجرمی را مجازات کند، قبیله فرد مجرم خود را در گرفتن انتقام محق می‌دانست.

در چنین موردی رئیس قبیله خود مجرم می‌توانست او را مجازات کند. در قرآن کریم مفاهیمی از این دست، به نحو استعاری به خداوند نسبت داده می‌شود. او اندیشه‌ای از عواقب مجازاتش در حق قوم ثمود ندارد (سوره شمس، آیه ۱۵). او امان می‌بخشد ولی هرگز به او امان داده نمی‌شود (سوره مؤمنون، آیه ۸۸) (زیرا کسی را توان آن نیست که به او یا به کسی در برابر او امان دهد). وجود احساس همبستگی و وحدت در زمان عرب‌های پیش از اسلام، مسأله‌ای متنازع‌فیه است. البته چیزی شبیه به قومیت یا ناسیونالیسم که امروزه مطرح است وجود نداشته است، لذا وابستگی بنیادین هر فرد عرب فقط به قبیله و عشیره‌اش بوده است. البته رسم‌های مقبول اجتماعی نظیر قصاص وجود داشته است. و مهم‌تر از همه به نظر می‌رسد احساسی نسبت به داشتن زبان مشترک یعنی عربی داشته‌اند. در قرآن چندین اشاره به وحی «قرآن عربی» (سوره یوسف، آیه ۲، و جاهای دیگر)، و «زبان عربی» [لساناً عربیاً، سوره احقاف، آیه ۱۲] مشهود است. مشکلات نهفته در این تعبیرات را در یکی از فصل‌های این کتاب مطرح خواهیم کرد. به نظر می‌رسد که چندین لهجه [در عصر نزول قرآن] وجود داشته که صاحبان آنها با هم تفاهم متقابل داشته‌اند، و سخنگویان آن لهجه خود را «فصیح» و «مبین» (شیوا) و بیگانگان را «اعجمی» (ناشیوا) می‌خوانده‌اند. همچنین نظریه‌هایی راجع به داشتن تبار و نسب مشترک، یا بلکه دو گروه تباری، که گاه به عنوان عرب‌های شمالی و جنوبی از هم متمایز می‌گردند، در کار بوده است. این دو گروه از نیای واحدی نسب می‌برده‌اند، اما با همدیگر پیوند [پیوندی جز این] نداشته‌اند.<sup>۱</sup> قطع نظر از این که حقیقت نهفته در پشت این روایت‌ها چیست، این نکته روشن است که بعضی از قبایل «جنوبی» پس از استقرار در یمن، زندگی چادر نشینی / کوچ نشینی را در پیش گرفته بوده‌اند. در عربستان جنوبی تمدن عظیم هزار ساله‌ای که هم مبتنی بر تجارت، و هم بر نظام پیشرفته آبیاری [و کشاورزی] بوده، وجود داشته است. امروز بر مبنای کتیبه‌های مکشوفه معلوم شده است که

۱. قس - مقاله «جزیره العرب» نوشته G. Rentz در دائرة المعارف اسلام (به انگلیسی، ط ۲، بخش ششم قوم شناسی).

فروپاشی این نظام آبیاری، که غالباً با عنوان شکستن سد مأرب از آن سخن می‌گویند (و در قرآن کریم تحت عنوان سیل العرم از آن یاد شده است: سوره سبأ، آیه ۱۶)، در طی یک سلسله رویداد بوده و از حدود ۴۵۱ تا ۵۴۲ میلادی به طول انجامیده است. و خود معلول، و نه علت انحطاط اقتصادی، بوده است.<sup>۱</sup> تأثیر و نفوذ عربستان جنوبی بر مکه در زمان حضرت محمد [ص] چه بسا مهم بوده است، اما در میان محققان توافق چندانی بر سر آن نیست.

غیر از یمن، چند واحه در عربستان غربی وجود داشت که ساکنان آنها به کشاورزی می‌پرداختند. مهم‌ترین آنها شهر مدینه بود، که لغتاً یعنی شهر، و قبلاً یثرب نام داشت. محصول عمده آنان خرما بود، ولی غله نیز کشت می‌کردند. یهودیان در پیشبرد کشاورزی مدینه و مناطق دیگر نقش پیشتازانه‌ای داشتند؛ و این نقش، در پرتو برداشت‌های اروپایی قرون وسطایی که یهودیان را فقط تاجر و کاسب‌کار می‌شناختند، غریب می‌نماید. چندی پس از استقرار یهودیان، عده‌ای از عرب‌ها نیز در واحه مدینه اسکان یافته، و از نظر سیاسی بر آنان تفوق داشتند. در واحه‌های دیگر - از جمله تیماء، فدک، وادی القری، خیبر - در میان سکنه، غلبه با یهودیان بود. منشأ اولیه این قبایل و تیره‌های یهودی روشن نیست. اینان آداب و رسوم اجتماعی عرب‌ها را پذیرفته بودند، و فقط از نظر دین با آنان تفاوت داشتند؛ بعضی از آنان احتمالاً عرب‌هایی بودند که یهودیت را پذیرفته بودند، و در هر حال از دواج متقابل و درون‌گرویی در میان آنان معمول بود.<sup>۲</sup>

اوضاع دینی در عربستان در حوالی سال ۶۰۰ میلادی پیچیده بود. حضور این قرارگاه‌های یهودی در واحه‌ها و وجود عده معتنابه‌ای از یهودیان در یمن منتهی به گسترش بعضی اندیشه‌ها و آراء یهودی شده بود. تأثیر و نفوذ اندیشه‌های مسیحی هم بسیار ولی به صورتی پراکنده بود. تجارت، مکیان را با بیزانسیان و مردم امپراتوری حبشه که مسیحی بودند، حشر و نشر داده بود مسیحیت، به ویژه در زمانی که یمن در کنترل حبشیان بود، در آن جا گسترش یافته بود. بخش‌هایی از بعضی قبایل چادر نشین / کوچ نشین مسیحی شده

۱. قس - فیلیپ حتی، تاریخ عرب، طبع هفتم، لندن، ۱۹۶۱، ص ۴۹-۶۶.  
تأثیر اندیشه‌های عربستان جنوبی بر دیانت اسلام مورد تأکید هوبرت گریم Hubert Grimme قرار گرفته است.  
از جمله - Der Iyos li Sudarabien،

در کتاب *Orientalische Studien Theodor Nöldeke gewidmet*، لایپزیک، ۱۹۰۶، ص ۴۵۳-۴۶۱. همچنین  
'Südarabische Lehm wörter im Koran', *Zeitschrift für Assyriologie*, xxvi(1912), 158 - 68.

2. cf. Medina, 192; D. S. Margoliouth, *The Relation between Arabs and Israelites prior to the Rise of Islam*, London, 1924; Werner Caskel, in *Studies in Islamic Cultural History* (ed. G. von Grunebaum), Menasha, 1954, P. 43.  
که از یهودیان به عنوان حاملان فرهنگ نبطی سخن می‌گوید.

بودند. از این گذشته، در مکه فقط از بعضی افراد [و نه گروه‌های مسیحی] گوشه گیر نظیر ورقه بن نوفل، پسر عموی خدیجه همسر اول پیامبر [ص] خبر داریم. همین کافی بود که [پژوهنده را] از نفوذ بعضی اندیشه‌های مسیحی در محافل فرهنگی عربستان مطمئن سازد. از سوی دیگر، دلیل این که چرا عده بیشتری از عرب‌ها مسیحی نشده بودند، بی‌شک تا حدودی این واقعیت است که مسیحیت فحوا و صبغه سیاسی داشت. امپراتوری‌های بیزانس و حبشه رسماً مسیحی (ارتدکس یا مونوفیزیت [تک ذات انگاری]) بودند، و مسیحیت نسطوری در امپراتوری ایران قوی بود.<sup>۱</sup>

در قرآن و منابع و متون اسلامی دیگر، غیر از یهودیت و مسیحیت، اشاره‌هایی به سایر ادیان سامی کهن نیز وجود دارد. گاه نام بعضی از خدایان و ایزدان یاد شده است (نظیر لات، عَزْرٰی، منات در سوره نجم، آیه ۱۹ و ۲۰، و وَدّ، سُواع، یَعُوْث، یَعُوْق، و کُنسردر سوره نوح، آیه ۲۳) اینها با خدایان یونانی قابل مقایسه نبودند، بلکه جلوه‌های محلی پرستش عمومی سامی از بعضی قوای نرینه و مادینه بودند.<sup>۲</sup>

این آلهه یا ایزدان تا آن جا که عمدتاً به مرحله کشاورزی در زندگی اجتماعی عرب‌ها مربوط بود، چندان ربطی با جامعه چادر نشینی / کوچ نشینی نداشت، و قصص این روزگاران نشان می‌دهد که قبایل [عرب] هرگز احترام عمیقی برای آنها قایل نبوده‌اند. نیروی محرکه عمده در حیات قبیله از چیزی نشأت می‌گرفت که می‌توان آن را «انسان دوستی قبیله‌ای»<sup>۳</sup> نامید. یعنی، اعتقاد به فضایل یا مکارم انسانی یک قبیله یا تیره (و افراد آن)، و نیز در انتقال دادن این فضایل از طریق تناسل قبیله. برای مردانی که عقیده اصلی و کارسازشان این بود، انگیزه نهفته در پس اغلب اعمال، آرزوی حفظ شرافت قبیله بود. مسأله شرافت، در نمونه‌های عدیده‌ای که از شعر پیش از اسلام عربی باز مانده است، حضور همه جانبه دارد. غیر از اعتقاد به فضایل یا مکارم انسانی قبیله‌ای، و شرک کهن، در میان بعضی طوایف عرب، نوعی اعتقاد شایع بود که در آن یک الوهیت والا یا «خدای برتر»، به علاوه معبودان کوچک‌تر، پذیرفته شده بود. این مسأله را می‌توان از عباراتی که تصویر و توصیفی از مشرکان عرضه می‌دارد که اذعان می‌کنند خداوند آفریدگار و رزاق است، و در هنگام اضطراب

۱. مواد و مطالب بسیاری درباره مسیحیت در عربستان در دست است. از جمله در مقاله «نصاری» نوشته A. S. Tritton در دایرة المعارف اسلام (به انگلیسی، طبع اول)؛ همچنین در کتاب مدینه [محمد در مدینه] اثر وات، ص ۳۶۵.

۲. Julius Wellhausen, *Reste arabischen Heidentums*, Second ed., Berlin, 1897; Ibn - al - Kalbi's *Book of Idols*, Translated by Nabih Amin Faris, Princeton, 1952.

۳. Mecca, 24f.

و درماندگی باید به او پناه برد. استنباط کرد.<sup>۱</sup> محتمل است که چنین اعتقادی شایع بوده، و نیز عده‌ای از مردم از این اعتقاد به اعتقاد به خدای واحد راه برده‌اند. در آثار اسلامی دوره‌های بعد، گفته شده است که عده‌ای از این گونه اشخاص وجود داشته‌اند - و به اسم چند تن هم اشاره شده است - و آنان نام حنیف را بر خود نهاده‌بوده‌اند. در قرآن، این کلمه عمدتاً به کسانی اطلاق شده که به «دین پاک ابراهیم» گردن نهاده‌بوده‌اند؛ یعنی توحید نابی که بعدها به ادعای آنان، به دست یهودیان و مسیحیان به آرایش کشیده شده است. مسأله بغرنج است.<sup>۲</sup> ولی بر این نکته باید تأکید کرد که هر مؤحد یا توحیدگرای خالص و مخلص پیش از حضرت محمد [ص] - که واقعاً هم چنین معتقدانی وجود داشته‌اند - خودش را لزوماً حنیف نمی‌خوانده است. در قرآن این کلمه مربوط به شناساندن رابطه اسلام با یهودیت و مسیحیت است، نه ماجراهای مربوط به حدوداً سنه ۶۰۰ میلادی. مع الوصف قرآن کریم به نحو کم رنگ زمینه‌هایی از شور و شوق دینی در او ان ظهور اسلام می‌نمایاند.

## ۲ سیر و سلوک حضرت محمد [ص]<sup>۳</sup>

سیر و سلوک حضرت محمد [ص]، فی نفسه موضوع بحث و فحص جداگانه‌ای است، و در این جا فقط به نحو قلم انداز به آن می‌پردازیم که به مراحل عمده آن اشاره کنیم یعنی تا آن جا که شناخت آنها برای فهم بهتر قرآن ضرورت دارد. عجیبی نیست که در واقع هیچ اشاره‌ای به آن دوره از زندگی حضرت محمد [ص] که پیش از اظهار دعوت و رسالت است، در قرآن کریم وجود ندارد. استثنای عمده، فقط عباراتی است در آیات ۶ تا ۸ سوره الضحی، که از یتیمی و فقر حضرت سخن می‌گوید.

این مطالب و معانی در سنت (مجموعه احادیث)، به تفصیل بیشتر شرح داده شده است. وقتی که حضرت محمد [ص] در حدود سال ۵۷۰ م در مکه به دنیا آمد، پدرش به تازگی در گذشته بود، و مادرش در شش سالگی او درگذشت. لذا تحت کفالت پدر بزرگش عبدالمطلب در آمد، و چون او نیز به نوبه خود رحلت کرد، عمویش ابوطالب سرپرستی اش را

۱. قس - سوره عنکبوت، آیه ۶۱، ۶۳، ۶۵؛ سوره مؤمنون، آیه ۸۴-۸۹؛ سوره زمر، آیه ۳۸؛ سوره زخرف، آیه ۸-۱۵؛ سوره انعام، آیه ۱۳۶؛ سوره فصلت، آیه ۹.

۲. قس - مقاله «حنیف» نوشته وات در دایرة المعارف اسلام؛ همچنین پیوست B، ص ۱۵ به بعد.  
۳. این گزارش مبتنی است بر کتاب محمد در مکه، و محمد در مدینه اثر وات. روایت کوتاه‌تری از آن در کتاب محمد پیامبر و سیاستدار وات (آکسفورد، ۱۹۶۱) آمده است.

همچنین نگاه کنید به کتاب زیر:

همچنین: مقاله «محمد» نوشته فرانتس بوهل (F. Buhl) در دایرة المعارف اسلام (به انگلیسی، طبع اول)

Tor Andrae, *Mohammed, the Man and his Faith*; tr. Menzel, New York, 1936, 1960

عاهده دار شد. ابوطالب تا یک یا دو سال پیش از هجرت حضرت محمد [ص] به مدینه در سال ۶۲۲م زنده بود. فقرش را می توان به این امر نسبت داد که در قانون عرفی عرب، یک طفل صغیر نمی توانست ارث ببرد، لذا هیچ میراثی از پدر یا پدرز رگش به حضرت [ص] نرسید. همچنین ثروت های کل قبیله هم ته کشیده بود، چرا که حتی ابوطالب، که دیرگاهی رئیس قبیله بود، علی الظاهر مرد ثروتمندی نبود. او عهده دار سفرهای تجاری به سوریه (شام) می شد، و گفته اند که محمد [ص] را با خود به شام برده بود. چندی بعد زنی با تمکن متوسط، به نام خدیجه او را دعوت به کار کرد که مسؤ لیت حفظ کالاها ی او را در یکی از این گونه سفرهای تجاری عهده دار شود، و او چنان موفقیتی در این کار حاصل کرد که خدیجه خواهان وصلت با او شد. در این هنگام خدیجه چهل ساله و حضرت محمد [ص] بیست و پنج ساله بود. بدین ترتیب او به تجارت با سرمایه مشترکشان به مدت پانزده سال یا بیشتر ادامه داد.

مرحله بعدی از زندگی حضرت محمد [ص] در زمانی که او حدوداً چهل ساله بود آغاز شد. سال هایی که در فقر گذرانده بود، او را به خوبی از بیماری معنوی [و اخلاقی] که در اثر رشد و رونق مادی عارض مکه [و مکیان] شده بود، آگاه می ساخت. گفته شده است که او در باب این گونه مسائل تأمل و اندیشه می کرده است. در حدود سال ۶۱۰م و در پی این تأمل [و تحنُّت] ها احوال [روحانی] شگرفی به او دست داد و او مطمئن شد که [وحی و] پیام هایی از خداوند به او رسیده است که باید با مردم مکه در میان بگذارد. در آغاز محمد [ص] و یارانش این [وحی و] پیام ها را صرفاً حفظ و از بر می کردند، اگر چه بعدها کاتبان حضرت [ص] آنها را می نوشتند. پس از درگذشت او، هر چه اعم از [وحی] مکتوب یا محفوظ در حافظه ها موجود بود، گردآوری و باز نویسی شد که سرانجام همین قرآنی را که می شناسیم [و در دست داریم] تشکیل داد. همین قضیه ساده، چه بسیار نکات متنازع فییه دارد که بعداً به آن می پردازیم. حضرت محمد [ص] چند سالی پس از دریافت نخستین وحی، هیچ سخنی با مردم نگفت، ولی آن پیام ها را محرمانه با دوستانی که با نظرگاه او همدل و همجهت بودند در میان می گذاشت. تأکید اصلی این بود که مردم را به پرستش خداوند، و ادای شکر به درگاه او به خاطر لطفش در حق مکیان به طور کلی و نیز هر یک از آنان به اختصاص، دعوت کند. بسیاری از عبارات و حیاتی، از اغلب رویدادهای طبیعی، به عنوان آیه یا نشانه هایی از خیر و خوبی خداوند، سخن می گفت.

در هر حال، حضرت محمد [ص] ملزم بود که در وقت مناسب، وارد مرحله دعوت عام و آشکار سازی پیام و حیانی قرآن شود، و این امر دیر یا زود - ترتیب زمانی دقیق دعوت دوره مکی روشن نیست - منتهی به مخالفت ثروتمندترین تاجران مکه می شد. احتمالاً حتی در طی مرحله دعوت محرمانه، پیام وحی چنین هشدارری در بر داشت که کسانی که پیام‌های و حیانی آسمانی را ندیده می‌گرفتند، لاجرم یا در حیات دنیوی یا در حیات اخروی مجازات می‌شدند. پس از آن که مخالفت منکران آشکار شد، این هشدارها فراوان تر شد. داستان‌هایی از رسولان یا پیامبران پیشین در پیام‌های و حیانی گفته می‌شد، یا به آنها تلمیح و اشاره می‌شد تا مخاطبان را از قطعیت مجازات مطمئن سازد. بدین ترتیب از آن جا که مخالفت با [دعوت] حضرت محمد [ص]، همراه با از نو مطرح شدن دیانت کهن [عرب] و بت پرستی اش بود، پیام‌های [و حیانی] قرآنی، اکنون در بردارنده حمله شدید به بت‌ها و تأکید بر توحید بود و داستان‌های پیامبران پیشین به حضرت محمد [ص] و گروه اندک شمار پیروانی که پیرامون او گردآمده بودند، قوت قلب می‌داد. تعیین حد و میزان آزار و تعقیب [مشركان مکه در حق نو مسلمانان] دشوار است، ولی مسلمانان به عنوان کسانی که به پذیرندگان پیام‌های [و حیانی] قرآنی معروف شده‌اند، به تلخی از آن شکوه و شکایت کرده‌اند. از راه استنباط می‌توان گفت که بعد از وفات ابوطالب رئیس جدید قبیله حضرت محمد [ص]، ابولهب (عموی دیگر حضرت) حمایت قبیله را از حضرت [ص] بازگرفت، و ادعا کرد که او با قایل شدن به این که نیاکان قبیله در آتش جهنم‌اند، حقش را نسبت به این حمایت از دست داده است. این بی‌شک دلیل حمله تندى به ابولهب در سوره مَسَد (سوره ۱۱۱) است.

آزار و تعقیب [مشركان مکه] و برداشته شدن حمایت [قبیله از او] این امر را برای حضرت محمد [ص] غیر ممکن ساخته بود که به دعوتش در مکه ادامه دهد. سپس فرصت مناسبی پیش آمد که به آبادی مدینه که در دویست مایلی شمال مکه بود، هجرت کند، و حضرت [ص] با هفتاد نفر از پیروانش تصمیم گرفتند که به آن جا بروند. این واقعه «هجرت» نام دارد. و تاریخ رسمی اسلام با آغاز اولین سال عربی که هجرت در آن صورت گرفت، برابر با ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی، آغاز می‌گردد.<sup>۱</sup> اغلب عرب‌های مدینه، با حضرت محمد [ص]

۱. از آن جا که سال اسلامی متشکل از ۱۲ ماه قمری است و برابر با ۳۵۴ روز است برای تطبیق دادن تاریخ‌های اسلامی و مسیحی نیاز به جداول تطبیق تقویم و تاریخ است.

در این باره نگاه کنید به کتاب‌های زیر:

Sir Wolsley Haig's *Comparative Tables of Muhammadan and Christian Dates*, London, 1932.



پیمان بستند و او را به عنوان پیامبر الهی و رئیس مهاجران پذیرفتند. در چند سال اول در مدینه، حضرت [ص] به مقام حاکم شهر نایل نشد، چرا که هشت رئیس قبیله دیگر بودند که کما بیش مقامی برابر داشتند. با گذشت زمان، بر اثر موفقیت‌های نظامی هیأت‌ها یا «غازیه»‌هایی که مهاجران به عهده می‌گرفتند و مردانی از مدینه به آنان مدد می‌رساندند، قدرت حضرت محمد [ص] افزایش عظیمی یافت.

حدود هجده ماه اول پس از هجرت نه فقط صرف خو گرفتن مهاجران به موقعیت جدید، بلکه صرف کوشش‌های حضرت [ص] برای جلب حمایت قبایل یهود و گروه‌های اندک شمار دیگر در مدینه شد. در قرآن مجید گاه به صور مختلف رهنمودهایی به او برای جلب آنان داده شده است. سپس هنگامی که معلوم می‌شود که بعضی از آنان می‌خواهند به دعوت او پاسخ دهند، [از طریق وحی] به او گفته می‌شود که از آنان انتقاد کند و بگوید دینی که او به آن دعوت می‌کند دین پاک ابراهیم است که یهودیان و مسیحیان آن را تباه کرده‌اند. آنچه در قرآن یافت می‌شود عمدتاً شواهدی از جنبه‌های عقلانی بحث‌های حضرت محمد [ص] با یهودیان است، اشارات معدودی هم به طرد قبایل یهود دارد. مواردی هم هست که هم به یهودیان حمله می‌شود، هم به مسیحیان. هیچ خصومت علنی و عملی با مسیحیان تا دو یا سه سال آخر زندگی حضرت [ص] وجود نداشت، لذا به نظر می‌رسد که انتقاد از یهودیان، گاه تا این دوره هم ادامه داشته است. آنچه به «قطع رابطه» با یهود معروف است در حدود مارس ۶۲۴م اندکی پیش از غزوه بدر رخ داد. نشانه بیرونی عمده این صف‌آرایی جدید نیروها در مدینه این بود که قبله یا سمت و سوی عبادت نماز، که تا آن هنگام به سمت بیت المقدس، همانند یهودیان بود، به طرف مکه تغییر یافت. این نشانه آن بود که دین جدید بر آن بود که اختصاصاً عربی باشد، و حضرت محمد [ص] در صدد آن بود که بیشتر بر عربی سازی پیروانش تکیه کند، تا بر یهودی‌گرایی آنان.

همان ماه مارس سال ۶۲۴م، شاهد درافتادن مسلمانان با قدرت مکه بود. درست در ژانویه ۶۲۴م بود که معدودی از مسلمانان کاروان کوچکی از مکیان را از زیر گوش مکیان به در

G. S. P. Freeman - Grenville's, *The Muslim and Christian Calendars*, London, 1963.

بهترین و جویبارترین جداول برای کسانی که می‌خواهند روز و هفته و ماه را بدانند کتاب *وستفلد* است با این مشخصات:

Wüstenfeld - Mahler'sche Vergleichung - Tabellen

که آن را بر *تولد اشپولر* ویرایش کرده است، ویسبادن، ۱۹۶۱.

برای تسهیل تطبیق تواریخ با تاریخ بیزانس، تاریخ‌های این مقدمه بر وفق شیوه مسیحی داده شده است.

بردند و به اسارت گرفتند. در ماه مارس، گروهی متشکل از حدوداً سیصد مسلمان تحت رهبری شخص محمد [ص] جنگی را با کمال شگفتی در ناحیه بدر با غلبه بر نیروی مکیان که بسی بیشتر از آنان بودند به پیروزی رساند، و در حدود نیمی از مردان برجسته مکه را کشت. این به مبارزه خواندن امپراتوری تجاری مکه بود، که تاجران بزرگ نمی توانستند نادیده اش بگیرند. در حدود یک سال بعد، اینان به آبادی مدینه هجوم بردند، و در نزدیکی کوه اُحُد، جنگ را به سود خود پیش بردند، ولی نتوانستند ضربات سنگینی به محمد [ص] وارد کنند، تا چه رسد که او را مستأصل سازند. قرآن هم شادمانی مسلمانان را پس از پیروزی بدر که به نظر آنان اشارت الهی به صدق آرمان آنان بود منعکس کرده است، و هم هراسشان پس از واقعه اُحُد را که نگران شدند مبادا او تنهایشان گذاشته باشد. در قرآن راجع به حوادث بعدی مربوط به کشاکش حضرت محمد [ص] با مکیان، اشارات نسبتاً کمتری هست. در سال ۶۲۶م آنان با تشکیل اتحادیه‌ای از قبایل، مدینه را به مدت دو هفته محاصره کردند، ولی به موفقیتی دست نیافتند. در مارس سال ۶۲۸م حضرت محمد [ص] کوشید که با همراهی ۱۶۰۰ تن از یارانش حج به جای آورد؛ هر چند که مکیان راه را بر او گرفتند و مجبورش کردند که زیارتش را تا سال دیگر به تأخیر بیندازد، ولی او با آنان پیمانی در خُدیبیه منعقد کرد که به مخاصمات پایان داد. حضرت [ص] برخورداری را که بین قبایلی که با هر دو طرف متحد بودند، پیش آمد، حمل بر این کرد که مکیان پیمان شکنی کرده‌اند، و لذا در رأس سپاهی متشکل از ده هزار نفر در ژانویه سال ۶۳۰م، به عزم [تسخیر] مکه به راه افتاد و فاتحانه تقریباً بدون هیچ جنگی وارد مکه شد و نرمش و بزرگواری بسیاری به دشمنان پیشینش یعنی مکیان نشان داد، و اغلب آنان در آخرین مرحله از رسالت حضرت [ص] به او پیوستند، و به این واقعیت که او پیامبر الهی است، گردن نهادند.

این مرحله نهایی با گسترش اقتدار حضرت به اغلب مناطق عربستان و هموار ساختن راهی که فتوحات بعدی بیرون از عربستان را ممکن ساخت، تقویت شد. حتی پیش از سال ۶۳۰م معدودی از قبایل چادر نشین با حضرت [ص] متحد شده، و مرجعیت سیاسی و همچنین دینی او را به رسمیت شناخته بودند. حضرت [ص] دو یا سه هفته پس از ورود فاتحانه اش به مکه، سپاه ده هزار نفری خود و دو هزار تن از مکیان را به منطقه‌ای در شمال مکه که حنین نام دارد، راهبری کرد و با نیروی متمرکزی که هم با او و مسلمانان قدیم و هم با مکیان سر ستیز داشتند مقابله کرد. یک چند طرفین همزور درآمدند و جنگ به حالت تعلیق

در آمد، ولی سرانجام حریفان روی به هزیمت نهادند. پس از این واقعه [= غزوه حنین]، دیگر هیچ اتحادیه و ائتلافی از قبایل در عربستان (قطع نظر از شمال)، نمی توانست فراهم آید که میدان را از دست مسلمانان به در آورد. به زودی بسیاری از قبایل عربستان شروع به فرستادن هیأت‌های نمایندگی و حُسن نیت به مدینه، برای اتحاد و ائتلاف با حضرت محمد [ص] کردند. حضرت [ص] هنگامی که در هشتم ژوئن ۶۳۲م [= ۱۲ یا ۱۷ ربیع الاول سال ۱۱ هجری] در گذشت فرمانروای واقعی اغلب مناطق عربستان بود، هر چند، چند قبیله با او ناسازگاری و خصومت شدیدی داشتند که در پی فرصت مناسب می گشتند که یوغ حکومت مدینه را از گردن خود بیندازند. به نظر می رسد که حضرت محمد [ص] سال‌ها پیش از وفاتش این حقیقت را در یافته بوده است که گسترش قدرت و حکومت او، و چیزی که می توان آن را صلح و سلطه اسلام (*Pax islamica*) بر قبایل عرب نامید، باید دست در دست «سرریز» نیروهای آنان به مناطق فراتر و بیرون عربستان، پیش برود. در این زمینه، باید خاطر نشان کرد که بزرگ‌ترین لشکر کشی حضرت [ص]، یعنی رفتن [مسلمانان] به تبوک در شمال، هدف سوق الجیشی اش راهیابی به قصد دستیابی به سوریه [شام] بوده است. این لشکر کشی که در چندین مورد در سوره نهم [= سوره توبه یا براءت] به آن اشاره شده است، از اکتبر تا دسامبر سال ۶۳۰م [نهم هجری] به طول انجامید و سپاه اسلام متشکل از سی هزار مرد بود. در مجموع قرآن کریم اشاراتی به این مرحله نهایی [از زندگی و رسالت حضرت محمد (ص)] دارد.

#### پیوست (الف)

- سالشمار زندگی و کار و کارنامه حضرت محمد [ص]
- حدود ۵۷۰ میلادی: تولد در مکه
- حدود ۵۹۵م: ازدواج حضرت [ص] با خدیجه
- حدود ۶۱۰م: آغاز وحی
- حدود ۶۱۳م: آغاز دعوت عام
- حدود ۶۱۹م: وفات خدیجه، و ابوطالب
- ۱۶ ژوئیه ۶۲۲م: آغاز هجرت [= مبدأ تاریخ اسلام]
- سپتامبر ۶۲۲م: [= ربیع الاول سال اول هجری] ورود به مدینه

- حدود فوریه ۶۲۴م: [= رمضان سال دوم هجری] تحویل (تغییر) قبله
- مارس ۶۲۴م: [= رمضان دوم هجری] غزوه بدر
- مارس ۶۲۵م: [= شوال سال سوم هجری] غزوه أحد
- آوریل ۶۲۷م: [= ذی حجه سال پنجم هجری] محاصره شدن مدینه
- مارس ۶۲۸م: [= ذی قعدة سال ششم هجری] عقد پیمان صلح حدیبیه
- ژانویه ۶۳۰م: [= سال هشتم هجری] فتح مکه، غزوه حنین
- اکتبر - دسامبر ۶۳۰م: [= سال نهم هجری] لشکر کشی به تبوک
- مارس ۶۳۲م: [= سال دهم هجری] حجة الوداع
- ۸ ژوئن ۶۳۲م: [= ۱۲ ربیع الاول سال یازدهم هجری] وفات پیامبر [ص]

### پیوست (ب)

#### ○ حنیف

کلمه حنیف دوازده بار در قرآن به کار رفته است که از آن میان، دو بار به صورت جمع یعنی *حنفا* آمده است. کاربرد اصلی اش در آیه ۶۷ سوره آل عمران است که می فرماید ابراهیم [ع] نه یهودی بود، نه نصرانی، بلکه حنیف و مُسلم بود، و از مشرکان نبود. همچنین گزاره های تاریخی مشابهی درباره خدا پرستی ابراهیم [ع] به عنوان حنیف در آیه ۷۹ سوره انعام، و آیه ۱۲۰ سوره نحل آمده است، اما در این موارد کلمه مُسلم به کار نرفته است. همچنین چندبار توصیه های صریح یا تلویحی به حضرت محمد [ص] و مسلمانان شده است که از ملت یا آیین ابراهیم [ع] که حنیف است پیروی کنند [بقره، ۱۳۵؛ آل عمران، ۹۵؛ نساء، ۱۲۵؛ انعام، ۱۶۱؛ نحل، ۱۲۳]. در سایر آیات [یونس، ۱۰۵؛ حج، ۳۱؛ روم، ۳۰؛ بینه، ۵] اشاره ای به ابراهیم [ع] نیست، بلکه به حضرت محمد [ص] دستور داده شده است (نیز به مسلمانان و اهل کتاب) که به عنوان حنیف و خداوند را حنفاء پرستند، و از مشرکان نباشند. بدین سان این کلمه صرفاً با شخص ابراهیم [ع] یا آیین او چنان که در قرآن بازتاب یافته است، و نیز با اسلام پیوند دارد، و در عین حال با یهودیت و مسیحیت، و نیز با شرک تقابل دارد. محققان بعدی مسلمان هم این کلمه را در معنایی که یاد شد به کار برده اند، و گاه حنیف را به عنوان معادل یا مترادف «مُسلم»، و حنیفیه را معادل اسلام گرفته اند. در مصحف ابن مسعود در آیه ۱۹ سوره آل عمران که می فرماید: *انّ الدّین عندالله الاسلام*، به جای «اسلام»، کلمه

«الحنیفیه» به کار رفته است. علمای اسلام همچنین کوشیده‌اند ثابت کنند که پیش از حضرت محمد [ص] [در عربستان] مردانی بوده‌اند که پیرو حنیفیت یا توحید ناب [ابراهیمی] بوده‌اند. در این نکته شکی نیست که مردمی بوده‌اند که پیرو دینی پاک‌تر و رساتر [از دین عرب پیش از اسلام] بوده‌اند، ولی بعید است که خود را با عنوان «حنیف» نامبردار کرده باشند، چرا که اگر چنین کرده بودند، این کلمه دیگر نمی‌توانست به عنوان معادل «مسلم» به کار رود. شاعران عرب پیش از اسلام «حنیف» را به معنای مشرک یا بت پرست به کار برده‌اند، و کاربرد مسیحی آن هم با همین معنی بوده است، چه این کلمه به هیأت جمعش یعنی *حنفا* از سریانی *حنپه* گرفته شده است. مسیحیان در انتقادات تمسخر آمیزشان از مسلمانان این کلمه را با این فحوا به کار برده‌اند، و سرانجام مسلمانان، از *حنیف* و *حنفا* نامیدن خودشان دست برداشته‌اند. در این باره در مقاله «حنیف» در دایرة المعارف اسلام (به انگلیسی، طبع دوم، چاپ لندن) بحث و تحقیق مفصل‌تری آمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی